

# دکتر رابرت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۱۳، سیستماتیک، الوهیت مسیح، عبرانیان ۱، ۵ اثبات، و سایر متون، طبیعت و عناوین

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه ۱۳، سیستماتیک، الوهیت مسیح، عبرانیان ۱، ۵ اثبات، و سایر متون، طبیعت و عناوین است.

ما مطالعه خود را در مورد آموزه مسیح با مطالب کتاب مقدس و سیستماتیک ادامه می‌دهیم.

و ما در حال مطالعه الوهیت مسیح هستیم. می‌خواهم از کتابی که اخیراً در نوشتن آن مشارکت داشته‌ام نام ببرم، چون دقیقاً در همین موضوع است. نام آن «عیسی در پیشگویی، چگونه زندگی مسیح پیشگویی‌های کتاب مقدس را محقق می‌کند» است. من و کشیش من، که یک کشیش محقق است، ون لیز، این کتاب را برای جویندگان و مسیحیان جدید نوشتیم. این کتاب انجیل را بسیار بسیار واضح و مکرر توضیح می‌دهد. به نثر ساده است و به نوعی بار قلب ماست.

من آزادم که این را تبلیغ کنم، چون هر حق امتیازی که دریافت کنیم، هیچ سودی نمی‌بریم. ما آن را صرف خرید کتاب‌های بیشتر و در دسترس قرار دادن آنها برای دیگران می‌کنیم. خوب، به هر حال، می‌خواستیم به این مورد اشاره کنم.

من تعدادی کتاب نوشته و ویرایش کرده‌ام. می‌توانید در گوگل اسم من را جستجو کنید، اما چیزی که الان روی مثل ماهی، و مخفف مسیحی که، (ICHTHUS) قلبم سنگینی می‌کند، پیشگویی‌های عیسی است. ایختوس شاید شما آن را بشناسید.

اما در مورد الوهیت مسیح، ما با توجه به متن عبرانیان ۱: ۱ تا ۲، ۴ کار کردیم و اکنون آماده‌ایم تا در مورد دفاع، ترویج و بحث در مورد پنج دلیل تاریخی بزرگ الوهیت پروردگاران بحث کنیم. اول از همه، او از ذات خداست. و برای هر یک از این دلایل، من با عبرانیان ۱ شروع می‌کنم. من به جاهای دیگر خواهیم رفت زیرا کتاب مقدس الوهیت مسیح را فریاد می‌زند.

اگر ما در مورد آموزه روح القدس بحث می‌کردیم، می‌گفتیم او یک شخص است، و سپس می‌گفتیم که او یک شخص الهی است، او خداست، و از استدلال‌هایی برای اثبات الوهیت روح القدس استفاده می‌کردیم. اما من این را اینگونه می‌گویم: کتاب مقدس الوهیت روح القدس را زمزمه می‌کند؛ الوهیت مسیح را فریاد می‌زند. اگر به آن فکر کنید، منطقی به نظر می‌رسد.

انجیل ایمان به روح القدس نیست، که من به او ایمان دارم، و من خدمت او را دوست دارم و از او و کارش شادمانم، بلکه انجیل ایمان به خداوند عیسی مسیح است، و شما نجات خواهید یافت. در هر صورت، اولین اثبات تاریخی الوهیت مسیح این است که او از ذات خداست. ما آن را اینجا در عبرانیان ۱ می‌بینیم. او درخشش جلال خدا و مظهر دقیق ذات اوست.

و او با کلام قدرت خود با کائنات مخالفت کرد. نویسنده‌ی عبرانیان دو تصویر را ترسیم می‌کند تا یک حقیقت اساسی و دو حقیقت فرعی را با هر تصویر بیان کند. تصاویر متفاوت

تصویر اول از دنیای خورشید و پرتوهایی که بیرون می‌آیند و روشنایی است. تصویر دوم از ضرب سکه است، همانطور که آنها به شیوه قرن اول انجام می‌دادند. اما هر دوی آنها سه حقیقت را بیان می‌کنند

در متن عبرانیان ۱، حقیقت اصلی وحی است. حقیقت دوم برابری است. حقیقت سوم فرمانبرداری است

بگذارید توضیح دهم. خورشید درخشش جلال خداست. پسر به پرتو، به نور درخشان، تشبیه شده است

کلمه یونانی همچنين به معنای درخشش است که ما دیگر از آن استفاده نمی‌کنیم. درخشش خورشید. این تصویری از آسمان است که به آسمان نگاه می‌کند

و مطمئناً، ما اطلاعات بیشتری در مورد خورشید داریم، اما آنها می‌دانستند که اگر مدت زیادی به آن خیره شوید، ممکن است کور شوید. بنابراین آنچه ما می‌بینیم نوری است که از خورشید ساطع می‌شود و به چشمان ما می‌رسد. و پسر خدا، درخشندگی، درخشش، درخشش جلال خداست که همان خورشید است

این تصویر زیبایی از مسیح است که، پیش از هر چیز، آشکارکننده‌ی خداست. پرتو، خورشید است که امتداد یافته است. پرتوهایی که به ما می‌رسند، نور خورشید هستند که به چشمان ما می‌تابند

به همین ترتیب، و در متن، نکته اصلی همین است. مسیح برتر از واسطه‌های وحی عهد عتیق، برتر از پیامبران، برتر از فرشتگان است. او وحی کننده است

را آشکار می‌کند. فهمیدی؟ اما دو چیز دیگر از آن تصویر (SUN) او پرتوی است که خورشید نامرئی، خورشید جدایی‌ناپذیرند. پرتو، خورشید است، امتداد یافته و آشکار شده

یعنی، دلالتی بر وحدت پسر خدا و پدر وجود دارد، که جلال او به صورت خورشید در آسمان تصویر شده است. سوم، یک تمایز وجود دارد. یک فرودستی وجود دارد

این خورشید نامرئی نیست. نامرئی است چون اگر به آن خیره شوید، شبکیه چشمتان را می‌سوزانید، بسیار خب، و کور می‌شوید. این خورشید آسمان نیست

این خورشید آشکار شده است که ما در پسر خدا می‌شناسیم. بنابراین، سه حقیقت وجود دارد: وحی، که وحی اصلی در متن است

دوم، برابری بین پسر خدا و پدر

سوم، فرمانبرداری پسر از پدر. بعداً استدلال خواهیم کرد که این فرمانبرداری، فرمانبرداری کارکردی یا اقتصادی است و نه فرمانبرداری اساسی. منظورم این بود که این سخنرانی را با گفتن خطای فاحش فرقه‌ها آغاز کنم

این فرقه‌ها انواع و اقسام ایده‌های عجیب و غریب دارند. برخی از آنها اشتباهات مهلکی هستند. برخی از فرقه‌ها بر اساس این حقیقت لای که حیات جسم در خون است، انتقال خون را انکار می‌کنند

این مسخره و کشنده است. شما ممکن است به خاطر آن تفسیر بد، با عدم دریافت تزریق خون، جان خود را از دست بدهید، درست است؟ اما این محکوم کننده نیست. اما انکار خدا بودن عیسی، محکوم کننده است

چرا اینطور است؟ آیا این تغییر در ذات او ایجاد می‌کند؟ این تغییر در ذات او ایجاد نمی‌کند. اما اگر او را فقط یک فرشته یا یک انسان صرف بدانم، چگونه می‌توانم به او برای رستگاری ایمان داشته باشم؟ این مشکل آن دسته از مسیح‌شناسی‌هایی است که کاملاً از پایین شروع می‌کنند. آنها هرگز نمی‌توانند به بالا برسند.

و کسی که باید برای رستگاری به او اعتماد کنیم، فقط یک انسان کامل الوهیت یافته نیست. او خدای پسر است که برای ما گناهکاران و رستگاری ما انسان شد. تصویر دوم به وضوح نشان می‌دهد که عیسی ذات خدا را دارد.

مورد اول وقتی که یکی از برابری‌های ضمنی است، به آن اشاره دارد. پرتو نور، همزاد او با خورشید است. این خورشید است که می‌درخشد.

از همان جنس است. اما دومی در واقع از کلمه طبیعت استفاده می‌کند. این تصویری از سکه‌های در حال ضرب است.

خورشید دقیقاً مظهر ذات خداست. کلمه ذات، ارتداد است. و کاربرد آن در کتاب مقدس با کاربرد آن در آن مباحث الهیاتی متفاوت است.

در اینجا، طبق فرهنگ لغت استاندارد عهد جدید یونانی، به معنای طبیعت ذاتی، وجود و ذات است. اینها تعاریف آن هستند. بنابراین، اشتباه است که بگوییم، خب، عهد جدید مسیح‌شناسی فقط کاربردی است.

هرگز ضروری نیست. هرگز از طبیعت صحبت نمی‌کند. این اشتباه است.

اوه، این تا حد زیادی کاربردی است، درست است؟ اما اینجا یک جایی است که از استفاده از کلمه طبیعت برای توصیف پسر خدا صحبت می‌کند. این یک تصویر است. این تصویری از ضرب سکه است.

در دنیای قرن اول، یک فلز نرم در قالب قرار می‌گرفت. با چکش روی آن ضربه زده می‌شد. و بین قالب اینجا، که کلمه طبیعت یا ذات است، و اثر دقیق آن تفاوت وجود دارد.

خیلی خب. خب، اولاً، فرض کنیم یک دینار است. سکه دینار، نقش و نگار تاس دینار است.

یعنی، ایده اصلی در این زمینه، وحی است. در آن زمینه مدرن، شما از یک تاس پنج سنتی سکه‌ای به دست نمی‌آورید، درست است؟ مثل، به این شکل نور تولید می‌کند. مثل، مثل می‌آورد.

بنابراین، دینار تجلی مرگ دینار است. به همین ترتیب، پسر خدا دقیقاً مظهر ذات الهی است. ثانیاً، به طور ضمنی، به طور ضمنی خوب، دینار و تاس یکی هستند.

آنها از یک جنس هستند. و در این زمینه، صریحاً در مورد پسر خدا چیزی گفته شده است که نمی‌توان در مورد فرشتگان یا انسان‌های صرف گفت. او دقیقاً مظهر ذات یا جوهر الهی است.

عیسی از ذات خداست. آنچه خدا را خدا می‌کند، ویژگی خودِ پسر خداست. نکته سوم، البته، باز هم، باز هم تمایز است.

دینار، خودِ تاس نیست، بلکه تاسی است که نقش بسته و آشکار شده است. در کنار عبرانیان ۱، برای هر یک از پنج دلیل، من با عبرانیان ۱ شروع می‌کنم. من این آیه را به عنوان متن نماینده، متن پایه و متن اساسی برای

الوهیت مسیح انتخاب کردم، زیرا این تنها متنی است که در عهد جدید می‌شناسم که هر پنج دلیل در یک متن وجود دارد. عیسی ذاتاً خدا است.

ما آن را در کولسیان ۲:۹ می‌بینیم، که قبلاً کمی به آن نگاه کردیم. در آنجا، ما درباره پسر می‌آموزیم. مراقب باشید که هیچ‌کس شما را با فلسفه و فریب پوچ، مطابق با سنت بشری، مطابق با اصول اولیه جهان، و نه مطابق با مسیح، اسیر نکند.

زیرا در او، تمامیت الوهیت به صورت جسمانی ساکن است. بدن او، بدن خداست. او خدا-انسان است.

او از ذات یا طبیعت خداست. این مکان‌ها، این نوع مکان‌ها، هستند که پدر را، در کتاب مقدس، به این سمت سوق می‌دهند که در نیقیه اعتراف کند که پسر با پدر همذات‌پنداری دارد. او از همان ذات یا ماهیت یا وجود ذاتی خدای پدر است.

عیسی از ذات خداست. پسر مجسم نیز القابی دارد، القابی الهی که به او نسبت داده می‌شوند. ادعای من این نیست که این القاب همیشه و فقط برای الوهیت استفاده می‌شوند، زیرا برای چیزهای دیگری نیز استفاده می‌شوند و در ادامه به این موضوع اشاره خواهم کرد.

اما ادعای من در این زمینه است که آنها برای مسیح استفاده می‌شوند و عناوین الهی هستند. بنابراین این اصطلاح توسط اربابان انسانی که برده دارند، مرتباً استفاده (lord, kurios) «خداوندگارا، سروران» می‌شود. برای مثال، در افسسیان و کولسیان، در آن دسته از قوانین خانه‌داری که پولس والدین و فرزندان را خطاب قرار می‌دهد، اربابان و بردگان را نیز خطاب قرار می‌دهد.

اما وقتی از مسیح، پسر مجسم، استفاده می‌شود، به عبرانیان ۱:۱۰ نگاه کنید. تو، ای خداوند، در کنار هم فرشتگان و پسر، فرشتگان و پسر، در کنار هم قرار دارند. تو، ای خداوند، پایه‌های زمین را بنا نهادی و آسمان‌ها ساخته‌ی دست تو هستند، با نقل قول از مزمور ۱۰۲. در اینجا، خداوند، خداوند خالق است.

یک بار دیگر، پیدایش ۱:۱ خود را در عهد جدید، از طریق مزمور ۱۰۲، که تأملی بر پیدایش ۱:۱ است، نشان می‌دهد. ای خداوند، تو در ابتدا، در ابتدا، پیدایش ۱:۱، زمین را بنیاد نهادی، و آسمان‌ها ساخته‌ی دست تو هستند. آسمان‌ها و زمین وجود دارند، و در ابتدا. این اشاره‌ی بسیار خوبی به پیدایش ۱:۱ تا مزمور ۱۰۲ است.

به عبارت دیگر، این کاربرد رب، رب خالق است. یعنی، این یک عنوان الهی است. در جاهای دیگر هم همینطور است.

مسیح‌شناسی انجیل‌های هم‌نوا عمدتاً ضمنی است. این مسیح‌شناسی به آن صراحتی که در انجیل یوحنا و پولس و عبرانیان آمده، بیان نشده است. این یک مسیح‌شناسی ضمنی است.

با این وجود، این یک مسیح‌شناسی کاملاً ضمنی است. در مرقس ۱۲:۳۷، عیسی با قرار دادن کاتبان و فریسیان در یک معما، آنها را گیج می‌کند. کاتبان چگونه می‌توانند بگویند که مسیح، موعود، پسر داوود، از نسل داوود و یک انسان است؟ بدیهی است که از نسل کسی، یک انسان است.

خود داوود در روح القدس اعلام کرد، و از مزمور ۱۱۰.۱ نقل قول می‌کند، خداوند به پروردگار من گفت، در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت بیندازم. خداوند، یهوه است. حال، داوود پادشاه اسرائیل

بود، و هر اسرائیلی دیگری دو ارباب داشت، خدای آسمان و داوود، پادشاه، درست است؟ داوود دو ارباب ندارد.

کوچک روی زمین L، او خدا را در آسمان دارد. او پادشاه است. او خداوند است.

اما داوود دو ارباب دارد. چه؟ خداوند به پروردگار من گفت، خدا به پروردگار داوود می‌گوید، در دست راست من بنشین، در جایگاه بزرگترین عزت و اقتدار در جهان، تا زمانی که دشمنانت را زیر پایت بیندازم. عیسی مزمور را تفسیر می‌کند تا ذهن دشمنانش را منفجر کند ۱:۱۰.

حالا، مگر مسیح پسر داوود نیست؟ بله، همه آنها موافقند. او یک مرد است. خب، پس اگر این هم درست باشد، چطور می‌تواند درست باشد؟ کاری که او انجام می‌دهد در واقع، به شکلی ابتدایی، به راز دو ذات شخص مسیح متوسل می‌شود.

خود داوود او را خداوند می‌خواند. او آن موعود را می‌خواند. او داوود را آن آمدنی که داوود از آن سخن می‌گوید، می‌نامد.

همچنین، در آن مزمور در آیه ۴، او می‌گوید، تو تا ابد کاهن هستی در رتبه ملک‌یصداق. بنابراین، او چیزهای زیادی در مورد آن کسی که می‌آید می‌گوید. او خداوند داوود است.

او یک پادشاه است. خدا برای او می‌جنگد و دشمنانش را شکست می‌دهد. او یک کاهن از فرقه ملک‌یصداق است.

چه اتفاقی برای آن یکی می‌افتد؟ خب، پر از چیزهای خوب است، و ممکن است یکی از معدود، یا شاید تنها مزمور کاملاً مسیحایی باشد که، به نظر من، کاملاً پیشگویانه است. این خیلی غیرمعمول است. خود داوود او را خداوند می‌نامد.

پس چگونه او پسر اوست؟ خود داوود، پروردگارش را الهی می‌داند. چگونه او می‌تواند صرفاً یک انسان باشد؟ در اینجا، عنوان خداوند برای آن که می‌آید استفاده شده است و عیسی درباره خودش صحبت می‌کند. ما این را درک می‌کنیم، و دشمنان نیز این را درک می‌کردند.

آنها اصلاً خوششان نیامد. جمعیت زیادی با خوشحالی به حرف‌های او گوش دادند و حاکمان دندان‌هایشان را به هم ساییدند، اما دیگر از او سوالی نپرسیدند. فیلیپیان ۱۱:۲، ما بخش اول دو ایالت، گذرگاه بزرگ دو ایالت را انجام دادیم.

ما تحقیر را، حداقل به طور گذرا، انجام دادیم. به خواست خدا، در سخنرانی‌های آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت. اما بخش دوم، حالت تجلیل را نشان می‌دهد.

بنابراین، خدا او را بسیار سرافراز کرده است، فیلیپیان ۹:۲، و نامی برتر از هر نامی به او عطا کرده است، تا به نام عیسی هر زانویی در آسمان و بر زمین و زیر زمین خم شود، و هر زبانی اعتراف کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر. ما الان وقت نداریم که به این موضوع بپردازیم، اما آیا واقعاً هر زانو و هر زبانی، اینطور است؟ بله، همینطور است. خب، پس این جهانی‌گرایی است، درست است؟ همه نجات یافته‌اند، درست است؟ اشتباه است.

پیشینه، اشعیا ۴۵ است و همانطور که بعداً با جزئیات بیشتری خواهیم دید، در آنجا هر زبانی به یهوه اعتراف خواهد کرد و هر زانویی در برابر او خم خواهد شد، اما برخی از آنها از اینکه او آنها را بخشیده است، شادمان خواهند شد. برخی دیگر از او متنفر خواهند شد و مجبور به زانو زدن خواهند شد. این تعبیر خیلی خوبی نبود.

ما با همین کلمات کار خواهیم کرد، اما معنای کلمات همین است. یعنی، تمام بشریت در آخرالزمان در برابر مسیح سر تعظیم فرود خواهند آورد، اما همه نجات نخواهند یافت، بلکه همه خداوندی او را تصدیق خواهند کرد. این از قلبی پرستشگر برای مؤمنان، برای کسانی که عادل شمرده شده‌اند، خواهد بود.

اشعیا ۴۵ نزدیک به پایان با چنین زبانی صحبت می‌کند. این [موضوع اجباری خواهد بود و کسی که آنها را رد کرده‌اند و کسی که آنها را محکوم می‌کند، اعتراف خواهد کرد. مطمئناً، در این زمینه، این یک عنوان الهی است، خداوند.

او کار داوری را انجام می‌دهد. او جلالی را که به عنوان خداوند شایسته اوست، به دست می‌آورد. جلالی که او اصراری بر تصاحب آن نداشت، زمانی که اگرچه در قالب خدا وجود داشت، اما برابری با خدا را چیزی نمی‌دانست که باید به چنگ آورده شود.

او می‌توانست در ازل بگوید، پدر، می‌خواهم هر زانویی خم شود و هر زبانی اعتراف کند که من خداوند هستم و این درست می‌بود، اما این کار را نکرد. او دست دراز نکرد و آنچه را که حق او بود، نگرفت. در عوض، خود را فروتن کرد و اگرچه در قالب خدا بود، اما قالب یک برده را به خود گرفت و از پدر اطاعت کرد و خود را تا سر حد مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، فروتن ساخت.

اما به همین دلیل، خدا او را بسیار سرفراز کرد و غیره. در این سناریو، ما می‌آموزیم که او به رسمیت شناخته شدن جهانی خداوندی خود را دریافت خواهد کرد، چیزی که وقتی خود را فروتن کرد تا بنده خدا و ناجی ما شود، بر آن اصرار نداشت. پسر خدا یک عنوان سلطنتی است، شکی نیست.

دوم سموئیل ۷، من پدر او خواهم بود و سلیمان و دیگر پادشاهان داوود پسران من خواهند بود، خدا فرمود بنابراین، اولین چیزی که باید در مورد پسر خدا بودن عیسی گفته شود این است که این یک عنوان سلطنتی است. این دقیقاً همان چیزی است که جبرئیل، از طرف خدا، به مریم گفت.

او تاج و تخت پدرش، داوود، را خواهد داشت و پسرت تا ابد حکومت خواهد کرد. وای او، همانطور که الیزابت گفت، مادر خداوند من است که به دیدار من می‌آید.

این باعث بزرگ‌نمایی مریم نمی‌شود. مطمئناً نشان می‌دهد که او بنده‌ای خداترس و وسیله‌ای برای استفاده‌ی خدا جهت آوردن پسرش به جهان است. با این حال، ما با مریم‌شناسی کاتولیک مخالفت کرده‌ایم.

ای پسر خدا، یوحنا ۵ جای خوبی برای رفتن است. عیسی مردی را که ۳۸ سال راه نرفته بود، شفا می‌دهد. نکته شگفت‌انگیز در مورد شفای او و شفای حواریون، خب، مطمئناً یک تفاوتی وجود دارد.

آنها این کار را به نام عیسی انجام می‌دهند. او جلال می‌یابد. لوقا در اعمال رسولان از کارهایی که عیسی شروع به انجام آنها و تعلیم آنها در کتاب قبلی خود کرد، می‌نویسد و مفهومی این است که اکنون او در مورد کارهایی که عیسی به انجام آنها و تعلیم آنها توسط روح القدس از طریق رسولانش در این کتاب اعمال رسولان ادامه داد، می‌نویسد.

آنها یک کتاب با یک نویسنده، لوقا دهم، هستند. و این مرد به دست ما شفا نیافته است. پطرس از مرد لنگی می‌گوید که خدا از طریق او شفا داد، و من به نام عیسی مسیح به او گفتم، بسترت را بردار و راه برو، درست است؟ مثل این. در اینجا، عیسی، به نام خودش، این کارها را انجام می‌دهد.

او مردی را که ۳۸ سال لنگ بود شفا می‌دهد. همانطور که ممکن است تصور کنید، این کار باعث جنجال زیادی شد. و البته، عیسی این کار را روز شنبه انجام داد، و عمداً با رهبران با ترحم برخورد کرد، زیرا او به آنها اهمیت می‌داد.

اگر او هرگز آنها را به چالش نمی‌کشید، همه آنها هلاک می‌شدند. من نمی‌دانم چند درصد هلاک شدند، اما، همانطور که از اعمال رسولان ۶ آموختیم، همه آنها هلاک نشدند. شش. بسیاری، حتی کاهنان قبيله لاوی، به او ایمان داشتند.

شگفت‌انگیز. برای آنها ضد فرهنگ است. این پدر، پسر و روح‌القدس را که در زندگی آنها کار کردند، ستایش می‌کند.

به هر حال، عیسی مردی را که کور مادرزاد به دنیا آمده بود شفا داد، و این موضوع مورد استقبال روشنفکران و رهبران یهودی قرار نگرفت. آن مرد، عیسی، او را در معبد یافت. او به دنبالش گشت.

می‌بینم که سلامت هستی، یوحنا ۵، ۱۴. دیگر گناه نکن. مبادا اتفاق بدتری برایت بیفتد.

از یک طرف، عیسی در یوحنا ۹ به شاگردان می‌گوید که نه این مرد و نه والدینش گناهی نکرده‌اند که او نابینا به دنیا آمده است. این فرصتی است برای من تا جلال خدا را آشکار کنم. بنابراین، او انکار می‌کند که همه بیماری‌ها مستقیماً نتیجه گناه هستند.

از سوی دیگر، در اینجا، او تلویحاً می‌گوید که گناه می‌تواند به مصیبت جسمی منجر شود. آن مرد رفت و به یهودیان گفت که این حرکت خوبی نیست، و اینکه عیسی او را شفا داده است. به همین دلیل بود که یهودیان عیسی را آزار و اذیت می‌کردند.

شاید آن مرد هیچ نیت بدی نداشته. شاید فقط ساده‌لوح بوده و حتی نفهمیده. اوه، شاید آنها هم می‌خواهند درباره او بیشتر بدانند.

نمی‌دانم. ما نمی‌دانیم در قلب او چه می‌گذرد. یهودیان او را آزار و اذیت می‌کنند.

چرا؟ چون او این کارها را در روز سبت انجام می‌داد. اما عیسی به آنها پاسخ داد، پدرم تا الان کار می‌کند و من هم کار می‌کنم. این یک جمله عجیب و غریب است.

بسیار خوب. چیزی که او می‌گوید در واقع این است که من به خاطر شخصیتم می‌توانم این کارها را در روز سبت انجام دهم. در انجیل مرقس، او می‌گوید، من خداوندگار سبت هستم.

او خودش را جای خدا می‌گذارد. حالا، در آیه ۱۸، آیه بعدی، خواهیم دید که این آیه، اثبات می‌کند که پسر خدا یک عنوان الهی است. اما همین الان هم با این زبان، پدرم تا به امروز کار می‌کند و من هم کار می‌کنم.

عیسی شفای مرد لنگ را با مشیت الهی برابر می‌داند. تلمود مجموعه‌ای جذاب از حکمت، طنز، مزخرفات و انواع و اقسام چیزهای یهودی است. و این کتاب متأخر از عهد جدید است.

و با این حال گاهی اوقات به ما بینش می‌دهد. پدرم تا الان کار می‌کند. خاخام‌ها در مورد اینکه خدای خوب هفت روز هفته، از جمله شنبه، چه می‌کند، بحث می‌کردند.

آنها گفتند، او جهان را به حرکت در می‌آورد. خدا روز شنبه از انجام مشیت خود دست بر نمی‌دارد. وگرنه جهان از حرکت باز می‌ایستاد.

علاوه بر این، تا جایی که به جامعه یهودی مربوط می‌شود، نوزادان هفت روز هفته به دنیا می‌آیند. آیا آنها نوزادانی را که در روز شنبه به دنیا می‌آیند به منبع دیگری نسبت می‌دهند؟ خیر. خدا هفت روز هفته مشیت الهی را به کار می‌گرفت.

خدا هفت روز هفته در تولد نوزادان نقش داشت. و حدس بزنید چه شد؟ افراد مسن هم روز شنبه می‌مردند. خدا آنها را روز شنبه از دنیا می‌برد.

با چنین پیشینه‌ای، آنچه که بعدها در نوشته‌های تلمودی، زمانی که خاخام‌ها در مورد این مسائل بحث می‌کردند، گنجانده شده است، می‌توانیم سخنان عیسی را بهتر درک کنیم. پدرم تا الان مشغول به کار بوده است. منظور او از این حرف‌ها همین بوده است.

کار الهی، که آنها اعتراف کردند خدا روز شنبه انجام داد. و من هم دارم کار می‌کنم. به همین دلیل است که در آیه ۱۸، یهودیان بیشتر و بیشتر در پی کشتن او بودند.

او نه تنها داشت روز سبت را می‌شکست، بلکه مطمئناً می‌دانیم که عهد عتیق می‌گوید، نباید مردانی را که ۳۸ سال لنگ بوده‌اند، در روز شنبه شفا داد، درست است؟ این مسخره است. آنها باید مثل اوزی اسمیت پشتک وارو می‌زدند. اوه، اشاره به سنت لوئیس اینجا یواشکی می‌آید.

و آنها باید خدا را شکر می‌کردند که این مرد شفا یافته، که پسری از نسل ابراهیم شفا یافته است. و حالا او می‌تواند یک زندگی عادی داشته باشد و خدا را جلال دهد و به او خدمت کند. اوه، نه.

اوه، نه. اونا ایراد می‌گیرن. نباید شنبه درمانش کنی.

اما آنها همچنین از عیسی بیشتر متنفر بودند زیرا او خدا را پدر خود می‌نامید و خود را با خدا برابر می‌دانست. در یک مفهوم اساسی، نه آن مفهوم عمیقی که عیسی به آن بخشید، یعنی در مورد پدر بودن خدا، آنها فکر می‌کردند که فرزندان خدا هستند. آنها به عنوان فرزندان ابراهیم، خود را فرزندان خدا می‌دانستند.

همانطور که گفتیم، عیسی در یوحنا ۸ با این موضوع مشکل دارد و آنها را فرزندان شیطان می‌نامد، حداقل بسیاری از یهودیان. اما وقتی او خدا را پدر خود می‌خواند، این کار را می‌کند. آنها این را برداشت می‌کنند.

او این کار را به روشی بسیار معنادارتر انجام می‌دهد. او خیلی بیشتر از آنها ادعا می‌کند. پدرم تا الان کار می‌کند. و من هم کار می‌کنم.

او شفای مرد لنگ را در همان سطح اعمال ماوراءالطبیعه و مشیت الهی هفت روز هفته قرار می‌دهد. با این کار، با پدر خواندن خدا، خود را با پدر برابر می‌کند، که البته این بدان معناست که او خود را پسر خدا می‌نامد. دو بار در عبرانیان ۱، پسر را به عنوان یک عنوان الهی داریم.

ما هنوز با القاب کار می‌کنیم. به شما گفتم که پسر در عبرانیان یک لقب الهی است. در واقع، همینطور است.

و در آیه ۲، در این روزهای آخر، برخلاف اینکه خدا با انبیا صحبت می‌کرد، بلکه با پدران از طریق انبیا صحبت می‌کرد، در این روزهای آخر، او از طریق پسرش با ما صحبت می‌کند. حال، ببینید که او درباره پسر چه می‌گوید، پسری که او را وارث همه چیز قرار داده است. این تنها خداست که آن جایگاه را اشغال می‌کند، و جهان را نیز برای او آفریده است.

خالق، خود خداست. و سپس او درخشش جلال خداست و الی آخر. بنابراین در ۱ و ۲، ما پسری داریم که به روشی الهی به کار گرفته شده است.

به همین ترتیب، در آیه ۸:۱، در مورد پسر، برخلاف آنچه خدا در مورد فرشتگان می‌گوید، آنها خدا را خدمت می‌کنند. او در مورد پسر می‌گوید، ای خدا، تخت تو تا ابد پابرجاست، و به نقل از مزامیر ۴۵، ۶ و ۷ می‌گوید وقتی عبرانیان پسر را پسر می‌نامند، از آن به عنوان یک عنوان الهی استفاده می‌کند. البته، کلمه پسر همیشه در کتاب مقدس به معنای خدا نیست.

در این زمینه است که دقیقاً همین معنی را می‌دهد. خداوند یک عنوان الهی است. پسر خدا نیز یک عنوان الهی است.

پسر انسان نیز به همین ترتیب. متی ۲۶، عیسی خود را در دردسر بزرگی می‌اندازد. پسر انسان یک عنوان جذاب در مسیحیت است.

اولاً، لقب مورد علاقه‌ی عیسی برای خودش است. ثانیاً، او همیشه از آن به صورت سوم شخص استفاده می‌کند. او هرگز نمی‌گوید من پسر انسان هستم.

تا به امروز، لیبرال‌ها فکر می‌کنند که او درباره کس دیگری صحبت می‌کند. بعضی از آنها واقعاً همینطور فکر می‌کنند. بله، وای، درست است.

برای من باورنکردنی است. و داده‌های عهد جدید متفاوت است. برای مثال، پرندگان لانه‌های خود را دارند.

روباها لانه‌های خود را دارند. پسر انسان جایی برای گذاشتن سرش ندارد. او پسر انسان، ضعیف و آسیب‌پذیر است.

از طرف دیگر، وقتی پسر انسان را می‌بینید که در ابرهای آسمان می‌آید، این یک پسر انسان الهی است. می‌دانید چیست؟ آن دو نوع وحی از عهد عتیق آمده است. مزمور ۸ ایده اول را بیان می‌کند.

وقتی به آسمانی که تو آماده کردی نگاه می‌کنم، به خورشید و ماه و ستارگان، چقدر عظیم هستند. انسان چیست؟ انسان کوچکی که تو به او توجه داری. پسر انسان که به او اهمیت می‌دهی.

این ضعیفه، انسان، پسر انسان، درسته؟ در دانیال ۷، پسر انسان در دست راست خدا نشسته و پرستش به سمت او معطوف است. و عیسی عباراتی را نقل می‌کند که مربوط به هر دوی آنهاست. موضوع حتی پیچیده‌تر است، اما هم به خودش، حدس بزنید چی؟ به بشریت، انسانیت فروتن او، و هم به الوهیت باشکوه او اشاره شده است. عیسی با این زبان، همیشه به صورت سوم شخص، به خودش اشاره می‌کند و دشمنانش را گیج می‌کند.

ما فکر می‌کنیم شاید این بخشی از راز مسیحایی باشد. می‌دانید، عیسی در اولین موعظه‌اش نیامد و نگفت که من مسیح هستم، بیاید و من را ببرید. نه، او این کار را نکرد.

ورود پیروزمندانه او به کلیسا در اواخر دوران خدمتش بود و منجر به مصلوب شدنش شد، درست است؟ بنابراین برداشت من این است که در یوحنا ۲، وقتی او این کار را می‌کند، در قانا آب را به شراب تبدیل می‌کند. مریم را به آرامی سر جایش می‌گذارد و می‌گوید، مریم، من باید از مادر پدر پیروی کنم. کلمه زن بی‌احترامی نیست. این همان کلمه‌ای است که او از صلیب در یوحنا ۱۹ تا یوحنا استفاده می‌کند.

جان، اینک مادرت. زن، اینک پسرت. آیا او دارد به مادرش طعنه می‌زند؟ نه، دارد می‌گوید، مادر عزیزم، این مال توست.

جان از تو مراقبت خواهد کرد، شاگرد عزیزم. به همین ترتیب، اما او را سر جایش قرار می‌دهد. مادر، مرا در کانون توجه قرار نده.

وقت این حرف‌ها برای پدر نیست. او در مورد یوسف صحبت نمی‌کند، که ظاهراً تا زمانی که زنده است ناپدری خوبی است. نه، و در یوحنا ۷ هم اوضاع مشابه است.

برادرش، حتی برادران خودش هم به او ایمان نیاوردند. ای شعبده‌باز، به جشن خیمه‌ها برو و به آنها ترفندهای جالبی نشان بده. اوه، عیسی گفت، دنیا از من متنفر است زیرا من آن را محکوم می‌کنم و می‌گویم که اعمالش بد است.

دنیا نمی‌تواند از تو متنفر باشد چون تو به دنیایی. اوه خدای من، برادر بزرگ اینجا خیلی سرسخت است. من به مهمانی نمی‌روم.

معنی در این زمان است. او در میانه راه مخفیانه بالا می‌رود و چیزهای عجیب و غریبی می‌گوید که تا حدودی هویت او را فاش می‌کند، اما هنوز هم چندین بار در راز به اصطلاح مسیحایی شفا می‌یابد، که در دست‌ان لیبرال به طرز وحشتناکی مورد سوءاستفاده قرار گرفت. نکته‌ای در این ایده وجود دارد.

می‌دانید، او شفا می‌دهد و می‌گوید، بروید و قربانی را به کاهن بدهید، اما به دیگران چیزی نگویید. حالا، گاهی این کار را می‌کردند، گاهی نه. اما همانطور که در سخنرانی قبلی در یوحنا ۷ دیدیم، عیسی از یهودیه دوری کرد زیرا می‌دانست یهودیان آنجا می‌خواهند او را بکشند.

بنابراین، او بلافاصله جنجال بزرگی به پا نکرد. ورود پیروزمندانه به صلیب منتهی می‌شود. و همیشه و فقط انجام وصیت پدر، این برای اواخر زندگی و خدمت او بود.

پسر انسان در متی ۲۶:۶۴ باورنکردنی است. عیسی در حضور قیافا، کاهن اعظم و شورای عالی یهود حاضر است. و کاهن اعظم به او گفت: تو را به خدای زنده قسم می‌دهم.

«او او را قسم می‌دهد. به ما بگو که آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟ عیسی به او گفت: «تو چنین گفتی».

یعنی، من هستم. کمی غیرمستقیم پاسخ داده شد، اما با این وجود. اما به شما می‌گویم، از این پس، پسر انسان را خواهید دید که در دست راست قدرت نشسته است.

اطناب کلام، راهی برای اجتناب از نام خدا که در بین عهدین و در عهد جدید رایج است و بر ابرهای آسمان می‌آید. او، کاهن اعظم این زبان را از دانیال ۷ می‌فهمد. سپس کاهن اعظم ردای خود را چاک زد و گفت: او کفر گفته است. دیگر چه شاهدهی لازم است؟ اکنون کفر او را شنیده‌اید.

قضاوت شما چیست؟ آنها گفتند که او سزاوار مرگ است. و شروع به کتک زدن او کردند. این یک عنوان الهی است، همانطور که عیسی از آن استفاده می‌کند.

گاهی اوقات واقعاً در این زمینه است. و به صلیب او منتهی می‌شود. عیسی عناوین خدا، خداوند، پسر انسان، و عنوان خود خدا را داشت.

نه تنها یوحنا ۱: ۱ و ۱۸ دو بار او را خدا می‌نامد. در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. و سپس آیه ۱۸ از خدای یگانه صحبت می‌کند.

هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است، اما تنها خدایی که در کنار پدر است، او را شناسانده است. نه تنها در یوحنا تا ۱۸ با این تأیید مستقیم الوهیت عیسی، یک شمول یا موارد دیگر وجود دارد، بلکه انجیل یوحنا به ۱: ۱ طور کلی این موارد و این شمول را دارد. و شمول، البته، یک استعاره است که در آن کلمه یا مفهوم یکسانی در دو انتهای یک واحد ادبی ظاهر می‌شود.

می‌تواند به کوچکی یک آیه باشد. بعداً آن را در کولسیان ۱ خواهیم دید. یا می‌تواند به بزرگی یک سند کامل، انجیل یوحنا، باشد.

نه تنها در فصل ۱ دو بار گفته شده که او خداست، بلکه در فصل ۲۰، توماس که در بار اول حضور عیسی بر شاگردان غایب بود، این بار آنجاست. او گفت: «بار اول، تا دستم را در پهلو و دستانش نگذارم، ایمان نمی‌آورم، درست است؟» عیسی او را فرا می‌خواند و بر او ظاهر می‌شود. توماس می‌داند او کیست.

پاسخ او چیست؟ یونانی می‌گوید که او به او گفت، پروردگار من و خدای من. من به فرقه‌ها علاقه دارم. و سال‌ها دعا کردم که خدا یک یا چند شاگرد را برای خدمت به فرقه‌ها برانگیزد.

در آخرین سال‌های تدریسم در مدرسه علمیه سنت لوئیس، خداوند این کار را کرد. من شگفت‌زده شدم. او یک زن بود.

او از یک خانواده مسیحی بود. داشت به سمت مسیح کشیده می‌شد. و بعد به سمت مسیح آمد.

او در مسیح رشد می‌کرد. آیا دانش آموز توانمندی بود؟ بله. آیا او یکی از بهترین دانش‌آموزان بود؟ خیر.

اما می‌دانی چیست؟ خدا دستش را روی او گذاشته بود و او فهمید. کیتی خدمتی را برای جنوبی‌های سابق، که ببخشید، دانشمندان مسیحی سابق هستند، شروع کرده است. آه، چه لغزش وحشتناکی.

کیتی خدمتی را برای دانشمندان مسیحی سابق آغاز کرده است که خداوند به طرز شگفت‌انگیزی از آن استفاده می‌کند. این یک چیز فوق‌العاده است. در دعای من، خداوند با استفاده از یک خانم فروتن، شیرین و باهوش که خداوند را دوست دارد و قوم خود را فراموش نمی‌کند، به دعای من پاسخ داد.

او در محوطه دبیرستان پرینسیپیا، یک دبیرستان علمی مسیحی، بزرگ شد. و خداوند به طرز شگفت‌انگیزی از او استفاده می‌کند. من از این بابت خوشحالم، خداوند این کار را انجام می‌دهد.

اما آنها، البته، انکار می‌کنند که عیسی خداست. و فرقه‌ها، هیچ، خب، کتاب «علم و سلامت با کلید کتاب مقدس» نوشته مری بیکر ادی وجود ندارد، تفسیر غلط او از کتاب مقدس. هیچ کتاب مقدس علمی مسیحی وجود ندارد، اما ترجمه غلط به اصطلاح شاهدان یهوه می‌گوید که او گفت، خدای من، توماس گفت، خدای من.

نه، او نگفت، خدای من. متن یونانی می‌گوید که توماس به او گفت، این یک دسر مخصوص رفتن به بهشت نیست. این خطایی به یک مرد یهودی دیگر است.

و توماس، توماس شکاک، خداوند را به خاطر او شکر می‌کند، به عیسی گفت، پروردگار من و خدای من. دو عنوان الهی وجود دارد. بخش دوم این بخش بزرگ، دو اشاره به الوهیت عیسی در فصل اول است.

انجیل یوحنا الوهیت مسیح را پنهان نمی‌کند. این موضوع را در فصل‌های مختلف، به ویژه ۱۲ باب اول فریاد می‌زند - خدای من.

عیسی القاب الهی دارد که توسط او استفاده شده است. این یک قیاس منطقی است. برخی القاب توسط خدا به روشی الهی استفاده می‌شوند.

عیسی مسیح از واژه‌های «خداوند»، «پسر انسان»، «خدا» و «پسر خدا» به این شکل استفاده کرده است. بنابراین، عیسی خدا، یعنی پسر است. نه تنها این، بلکه در عبرانیان، دلیل دیگری برای الوهیت مسیح وجود دارد. و آن این است که او صفات خدا را دارد.

ویژگی‌های خاصی وجود دارد که فقط خدا از آنها برخوردار است. عبرانیان ۱:۱۲، ۱۱ و ۱۲ خالق را در مقابل مخلوقش قرار می‌دهد. بعد از آیه ۱۰، تو، ای خداوند، در ابتدا پایه‌های زمین را نهادی و آسمان‌ها ساخته دست تو هستند.

تأکید می‌کنم، پسر آسمان‌ها، زمین و آسمان‌ها را آفرید که مزمور ۱۰۲ ترتیب آنها را از پیدایش ۱، یکی زمین و آسمان‌ها، برعکس می‌کند. آنها در آیه ۱۱ می‌گویند، آسمان‌ها و زمین از بین می‌روند، اما تو باقی می‌مانی. همه آنها مانند لباس، مانند ردا، فرسوده خواهند شد.

آنها را مانند جامه‌ای خواهی پیچید. آنها تغییر خواهند کرد، اما تو همان هستی، و سال‌های تو پایانی نخواهد داشت. برخلاف آسمان و زمین فانی که دائماً در حال تغییر هستند و خدا آنها را تنها در روز آخر کاملاً تجدید خواهد کرد، که آغازی داشته و پایانی دارد به این معنا که آسمان‌ها و زمین جدیدی وجود خواهد داشت.

آسمان و زمین کنونی بازسازی خواهد شد. پاک و نو خواهد شد. در مقابل، پسر همان است و سال‌های عمرش پایانی نخواهد داشت.

این یک ویژگی الهی تغییرناپذیری است. خود خدا، از بسیاری جهات مهم، تغییر نمی‌کند. از برخی جهات تجسم نشان می‌دهد که پسر خدا تغییر کرده است، و خود داستان کتاب مقدس نشان می‌دهد که خدا از نظر ارتباط، واقعاً ارتباط با قوم خود، تغییر می‌کند، اما من باید مثبت‌اندیش باشم.

تغییرناپذیری به این معنی است که خدا تغییرناپذیر است، همانطور که خداوند از طریق ملاکی می‌گوید. من خداوند، تغییر نمی‌کنم. بنابراین شما، ای فرزندان یعقوب، نابود نمی‌شوید.

و در یعقوب ۱، برخلاف سایه‌های متغیر و بی‌وفایی انسان، خداوند تغییر نمی‌کند. او در شخصیت خود، در نقشه و اراده نهایی خود و در راه‌هایش ثابت است. اما اگر بخواهیم آن را اینگونه بنامیم، او تغییر می‌کند، در پیمان بستن با قوم خود، در پاسخ دادن به دعاها، در اعلام داوری، و سپس خودداری از آن وقتی که با توبه روبرو می‌شود، و غیره.

این فقط می‌گوید که ویژگی تغییرناپذیری با خدا به عنوان یک شخص نامتناهی که تصمیم گرفته است با قوم خود وارد یک رابطه بده بستن شود، سازگار است. او، او پروردگار این رابطه است، خدای من، و او پروردگار حاکم است، اما یک رابطه واقعی وجود دارد. و باز هم، من واقعاً روشن بودم که دو راز اول، تثلیث و دو ذات مسیح، برای ایمان مسیحی ضروری هستند.

و سومی، یعنی سازگاری کالوینیستی من بین حاکمیت مطلق الهی و مسئولیت واقعی انسانی، به آن اندازه مهم نیست، اما به همان اندازه مرموز است. و خوشبختانه برای مسیحی بودن لازم نیست کالوینیست باشید. برای مسیحی بودن، به عیسی مسیح اعتقاد دارید.

اما اینکه چطور برادران یوسف توانستند به طرز وحشتناکی علیه او بنشینند و برادرشان را به بردگی بفروشند، مرموز است. این نفرت‌انگیز است. و به همین ترتیب، از زبان یوسف می‌گوید، شما مرا به اینجا نیاوردید.

داستانش طولانی است، اما در نهایت اون نفر دوم، فرعون، میشه و حتی خانواده خودش، از جمله برادران، فاسدش رو هم نجات میدهند. تو منو اینجا نیاوردی، بلکه خدا آورد. خب، میدونی چیه؟ اونا اونو اینجا آوردن، اما نه در نهایت.

یعنی آنها از نظر انسانی مسئول، حتی مقصر بودند. آه، رویاهای دیوانه‌وار کودکی‌اش برآورده می‌شوند و در برابرش سر تعظیم فرود می‌آورند. بعداً، او می‌گوید، تو این کار را به قصد بدی انجام دادی.

او به تقصیر آنها اذعان می‌کند، اما خدا این را به خیر و صلاح آنها می‌خواست. و او از فیض خدا، نیکی من نوشیده بود تا آزاد شود. او می‌توانست بدون هیچ سوال یا واکنشی آنها را بکشد، اما او از فیض خدا آگاه بود.

داستان قابل توجهی است. من نه تنها از زندگی مقدسین بزرگ خدا در عهد عتیق با آنچه داشتند و آنچه می‌دانستند، فروتن هستم، بلکه مورد سرزنش نیز قرار می‌گیرم. ما باید از خودمان شرمند باشیم زیرا ما خیلی بیشتر می‌دانیم و خیلی بیشتر داریم.

مثلاً در مقایسه با یوسف، با آن چه کار کنیم؟ وای. من او را بی‌گناه نمی‌دانم. و بله، لاف زدن در مقابل برادرانش درست نبود، اما در سرخوشی کودگانه‌اش درست بود.

اما وای، این باورنکردنی است. بزرگترین مظهر حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، صلیب خداوند ماست. اعمال رسولان ۲ و ۴ به صراحت می‌گویند که او به دست مردان شرور مصلوب شد؛ آنها گناهکارند.

اما به همین ترتیب، خداوند، در مشیت و حاکمیت خود، بزرگترین خیر را برای بیشترین تعداد انسان در تاریخ جهان به ارمغان آورد. صلیب، به همراه قبر خالی، مهمترین اعمال الهی در تاریخ هستند. بنابراین آیا ما این حاکمیت و مسئولیت الهی را کاملاً درک می‌کنیم؟ نه، البته که درک نمی‌کنیم.

تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم تعیین پارامترها است. ما درست مانند سایر اسرار، تصدیقات کتاب مقدسی را مطرح می‌کنیم. خداوند مطلقاً حاکم است و هر چه پیش آید، محقق می‌شود.

به همین ترتیب، انسان‌ها مسئول، پاسخگو و مقصر هستند. کاری که ما انجام می‌دهیم مهم است. این هاپیر-کالوینیسیم است که می‌گوید، اوه، خدا واقعاً به دعاها پاسخ نمی‌دهد.

این فقط باعث می‌شود احساس بهتری داشته باشیم. خدا به دعاها پاسخ می‌دهد. در متی ۷، عیسی می‌گوید، بپرسید، بجوید و بکوبید، و خدا پاسخ خواهد داد، خواهید یافت، و در به روی شما باز خواهد شد.

نمی‌تونم کامل توضیحش بدم. اوه، می‌تونم به سری توضیحات ناقص بهت بدم، اما حتی قصد این کار رو هم ندارم. فقط می‌گم که درسته.

و اگرچه هاپیر-کالوینیسیم، و من این را از خودم در نمی‌آورم، می‌توانم کتاب‌های فنی را به شما نشان دهم. متأسفانه، که می‌گویند نباید انجیل را موعظه کنیم. خدا هر زمان که بخواهد برگزیدگان را نجات خواهد داد. اشتباه است.

کتاب مقدس، از زبان عیسی، در مأموریت بزرگ، می‌گوید: بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید. خدا مقدر کرده است که از ما برای رساندن انجیل استفاده کند. بله، رستگاری همه از اوست، اما به نوعی، این تعامل پویا وجود دارد.

آه، این همان کلماتی است که دنبالش می‌گشتم. خیلی بهتر از تناقض، پارادوکس یا معما به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ این تعامل پویا بین حاکمیت الهی و، به اعتقاد من، مسئولیت انسانی. و با این حال، اگر این راهی برای پنهان کردن معما باشد، پس منصفانه نیست.

این یک راز است. و بنابراین، ما باید هر دو را همزمان تأیید کنیم.

اوه، ما از پارامترها گفتیم، درست مثل اظهارات تثلیثی و مسیح‌شناختی آباء کلیسا. از یک طرف، حاکمیت خدا. جبرگرایی نیست زیرا خدای کتاب مقدس یک شخصیت دارد. او یک شخص است.

این یک وقفه نیست؛ هر چه که قرار است اتفاق بیفتد، خواهد افتاد. ما در بند رحمت کور سرنوشت، سرنوشت‌های یونانی، نیستیم. نه، ما در بند رحمت، و در آغوش، و در زیر دستان خدای بزرگ و توانا هستیم. خدایی که ما را دوست داشت و پسرش را برای ما داد.

بنابراین، جبرگرایی لغو می‌شود و خدا پدر حاکم ماست. از سوی دیگر، مسئولیت واقعی انسانی وجود دارد و ما نمی‌توانیم کاملاً درک کنیم که چگونه این با حاکمیت مطلق الهی همراه است. ما حتی نمی‌توانیم آن را در شخص عیسی درک کنیم.

او هم حاکم است و هم مسئول. اما از آن طرف، ما چیزی را که فیلسوفان قدرت مطلق می‌نامند، لغو می‌کنیم. مخلوقی که آزادی واقعی انسانی و اراده آزاد واقعی دارد، به این معنا، نمی‌تواند اراده خالق را باطل کند.

آن بالا نیست که نفسش را حبس کند و امیدوار باشد که اوضاع درست شود. نه، خدا پروردگار است. بنابراین، با تعیین پارامترها، غیرقانونی دانستن تقدیرگرایی، و قدرت مطلق در مقابل، برخی اعمال، مانند خیانت برادران یوسف به او و مصلوب کردن خداوندان، همزمان اعمالی الهی و انسانی هستند.

برو آن یکی را توضیح بده. من می‌دانم که این درست است، و می‌توانم تا حدی آن را توضیح دهم، اما نمی‌توانم آن را به طور کامل توضیح دهم. یعنی، این یکی دیگر از اسرار واقعی آشکار شده در کتاب مقدس است.

آیا به اندازه تثلیث و دو ذات مسیح مهم است؟ خیر. آیا به همان اندازه از نظر من مرموز است؟ بله. ما در سخنرانی بعدی خود به الوهیت مسیح ادامه خواهیم داد، نه تنها با در نظر گرفتن ویژگی‌ها یا صفات او، بلکه با در نظر گرفتن اعمال او، که شاید بزرگترین گواه باشد، و این واقعیت که او، برخلاف انسان‌های خوب و فرشتگان خوب، مورد پرستش قرار می‌گیرد.

من دکتر رابرت پترسون هستم در تدریسش در مورد مسیح‌شناسی. این جلسه ۱۳، سیستماتیک، الوهیت مسیح، عبرانیان ۱، ۵ اثبات، و سایر متون، طبیعت و عناوین است.